

Study of identity factors and their impact on Afghanistan's foreign policy during Ashraf Ghani's rule

Abdul Sami Walizadah¹

:Abstract

Identity factors play an important role in the foreign policy of countries, this influence can cause both threats and opportunities. That means the existence of ethnic, linguistic, and religious identity between two countries can cause interaction between the parties and achieve their desire goals, in contrariwise it can cause long-term risks and threats. This procedure is prominent about Afghanistan for the existence of multiple ethnic, tribal, religious, and linguistic identities are prominent, so the present article tries to discuss the impression of identity factors on Afghanistan's foreign policy during the rule of Ashraf Ghani Ahmadzai. The big question is, what are the prominent identity factors in this period, and these factors are threats or opportunities for Afghanistan's foreign policy? The result shows the failure of Ashraf Ghani's foreign policy from the point of view of the opportunistic use of identity factors. In the field of interaction with Shia and Sunni countries in West Asia, despite the lack of a deep challenge, he could not take advantage of the existing interaction opportunity to repel threats such as the Taliban. Also, in his interaction with Pakistan, he couldn't get benefit from the common religious, ethnic and linguistic identity; however, Pakistan is a factor in Taliban's rise to power and collapse of Ashraf Ghani's government. The plan of Ashraf Ghani's government in the economic field also shows his lack of success in taking advantage of identity factors, and the problems of Afghan immigrants, economic stability and dependence on foreign aid, show the dominance of the element of "ethnicism" over national interests both inside and outside the country. It is outside of Afghanistan's borders in this period. The theoretical framework of the current research, constructivism, and the method of the article is descriptive and analytical and use library documents and resources

.Keywords: Afghanistan, identity, foreign policy, Ashraf Ghani



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
عوامل هویتی و
تأثیر آنان بر سیاست
خارجی افغانستان
در زمان حکومت
اشرف غنی

¹ PHD student of Khwarazmi University, Tehran, Iran

بررسی عوامل هویتی و تأثیر آنان بر سیاست خارجی افغانستان در زمان حکومت اشرف غنی

عبدالسمیع ولی زاده^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۳

چکیده

عوامل هویتی نقش مهمی در عرصه سیاست خارجی کشورها ایفا میکنند. این اثرگذاری هم میتواند موجب تهدیدات و هم فرصتها باشد. بدین معنا که وجود هویت قومی، زبانی و مذهبی میان دو کشور میتواند باعث تعامل طرفین و دستیابی به اهداف موردنظر طرفین باشد و یا بالعکس موجب خطرات و تهدیداتی درازمدت گردد. این رویه درباره کشور افغانستان به دلیل وجود هویت های متعدد قومی، قبیلهای، مذهبی و زبانی بسیار برجسته است. در همین راستا، نوشتار حاضر درصدد است تا تأثیر عوامل هویتی بر سیاست خارجی افغانستان را در دوره اشرف غنی احمدزی مورد بحث قرار دهد. سؤال پژوهش این است که عوامل هویتی برجسته در این دوره شامل چه مواردی است و آیا این عوامل برای سیاست خارجی افغانستان تهدیدآفرین و یا فرصتآور بوده است؟ چارچوب نظری پژوهش حاضر، سازهانگاری و روش مقاله نیز توصیفی و تحلیلی و بهره‌گیری از اسناد و منابع کتابخانه‌ای است. یافته‌های مقاله حاضر نشان دهنده تأثیر هویت‌های مذهبی، قومی و ملی بر سیاست خارجی دوره اشرف غنی و عدم توانایی در تبدیل تهدیدات به فرصتها بوده است. عدم توانایی در ایجاد هویت جمعی در سطح بین‌الملل و در ارتباط با همسایگان، ارجحیت کارگزار دولتی در تعریف هویت ملی و تقلیل آن به هویتی قومی و عدم شکلگیری هویتی ملی مبتنی بر حضور همه بازیگران قومی و مذهبی باعث شد تا سیاست خارجی اشرف غنی نیز بر پایه نوعی نگاه قومی، تقلیل‌گر و تهدیدآمیز بنا شود. این تهدیدات در مذاکرات صلح با طالبان باعث حاکم شدن این گروه شد، در تعامل با پاکستان نتوانست اقوام داخلی را راضی نگه دارد و در حوزه مذهبی نیز نتوانست قدرتهای منطقه از جمله ایران، کشورهای عربی را به عنوان هم پیمان خود نگه دارد. بدین ترتیب، ناکامی سیاست خارجی اشرف غنی از منظر عدم استفاده فرصت‌آفرین از عوامل هویتی بوده است. برنامه دولت اشرف غنی در حوزه اقتصادی نیز نشاندهنده عدم موفقیت وی در بهره‌گیری از عوامل هویتی است و مشکلات مهاجران افغان، ثبات اقتصادی و وابستگی به کمک‌های خارجی، نشانگر تسلط عنصر «قومگرایی» بر منافع ملی هم در داخل و هم در خارج از مرزهای افغانستان در این دوره است.

کلمات کلیدی: افغانستان، هویت، سیاست خارجی، اشرف غنی.



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
عوامل هویتی و
تأثیر آنان بر سیاست
خارجی افغانستان
در زمان حکومت
اشرف غنی

۲ دانشجوی دکتری دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

سیاست خارجی در هر کشوری از عوامل متعددی تأثیر میپذیرد. هنگامی که دولتهای مختلف تلاش میکنند تا دستاوردی برای کشور خود داشته باشند، قبل از هر چیز جهت اقدام در حوزه سیاست خارجی به سوی کشورهایی میروند که دارای مبانی و خاستگاه های هویتی، فرهنگی و هنجاری مشترکی با یکدیگر داشته باشند. این گزاره درباره همکاری های متعدد منطقه ای که بیش از هر چیز بر مبنای زمینه های فرهنگی و ارزشی مشترک بنا شده است، قابل مشاهده است. بنابراین هم دفع تهدیدات و هم ایجاد فرصت برای بهبود شرایط داخلی کشورها که از منظر سیاست خارجی قابل حصول است، پیوستگی عمیقی به عوامل هویتی دارد. توضیح اینکه حتی برخی از کشورها به دلیل قرار گرفتن در یک منطقه خاص، همواره با تهدیداتی روبرو هستند. همچنان که وجود قومیتها، اقلیت ها، زبان های مختلف و ادیان و مذاهب در یک کشور و پیدا شدن آنان در کشور همسایه همواره میتواند باعث تکثر شده و مانع اجماع ملی در عرصه سیاست داخلی و خارجی شود. اما این تکثر وجه و اثر دیگری نیز دارد و اینکه میتواند باعث ایجاد همکاری میان دو و یا چند کشور شود. بنابراین برای بررسی عوامل هویتی بر سیاست خارجی یک کشور، ابتدا میتوان مهمترین مصادیق هویتی را در آن کشور پیدا نمود و سپس نسبت به بررسی و تهدیدآمیز و یا فرصت آفرین بودن آن بحث کرد.

افغانستان یکی از کشورهایی است که به دلیل تنوع قومی، قبیلهای، مذهبی و زبانی به عنوان کشوری متکثر شناخته میشود. این تکثر به دلیل قرار گرفتن در یک موقعیت منحصر به فرد از جمله تنوعات قومی مشترک با کشورهای همسایه، آثار قابل توجهی بر سیاست داخلی و خارجی این کشور برجای گذاشته است. با توجه به حمله امریکا به افغانستان و سقوط طالبان، قدرت سیاسی در افغانستان در ظاهر به شیوه ای مسالمت آمیز و دموکراتیک آغاز شد. در دوره آغازین پس از سقوط طالبان، حامدی کرزی به قدرت رسید و تلاش نمود تا سیاست خارجی بی طرفی را برای ایجاد ثبات و امنیت افغانستان به کار گیرد. اما با کنار رفتن کرزی و روی کار آمدن دولت اشرف غنی در سال ۲۰۱۴، وی با تشکیل دولت «وحدت ملی»، سیاست همکاری با کشورهای مختلف از جمله همسایگان را در پیش گرفت و تلاش نمود تا با جست و جو در مبانی و خاستگاه های ارزشی و هنجاری مشترک از جمله زبان، دین، مذهب، قومیت و قبایل، رویکردی وحدت گرایانه در داخل و خارج ایجاد کرده و سیاست تعامل با کشورهای همسایه را مورد توجه قرار داد. برای دستیابی به این رویه، هم تهدیدات و هم فرصت های متعددی پیشروی دولت اشرف غنی قرار داشته است.

ضرورت‌هایی که برای پژوهش حاضر قابل بیان است اینکه نسبت عوامل هویتی و سیاست خارجی در کشور افغانستان بررسی شود. همچنین با این بررسی می‌توان به این موضوع پی برد که سیاست خارجی دولت اشرف غنی چگونه باعث سقوط این دولت شده است. بررسی نقش عوامل هویتی از جمله تهدیدات قومیتی، مذهبی و زبانی که میان این کشور و پاکستان به طور اخص و کشورهای اسلامی به طور اعم مدنظر است، آثار قابل توجهی بر عرصه سیاست خارجی داشته است که نیازمند دقت بیشتری است. با توجه به همین موارد گفته شده، هدف پژوهش حاضر، بررسی نقش و تأثیر عوامل هویتی بر سیاست خارجی افغانستان در دوره حکومت اشرف غنی (۲۰۲۱-۲۰۱۴) است. پرسش مقاله حاضر این است که عوامل هویتی موجود در افغانستان در عرصه سیاست خارجی در دوره ریاست جمهوری اشرف غنی (۲۰۱۴-۲۰۲۱)، شامل چه مواردی است و آیا این هویت‌ها تهدید آفرین بوده و یا فرصت‌آور بوده است؟

با در نظر داشتن اهمیت عوامل هویتی در سیاست خارجی، مقالات و تحقیقاتی در این زمینه انجام شده است، از جمله:

حمیرا مشیرزاده، مهدی عارفی (۱۴۰۰)، در مقاله «چرخش در سیاست خارجی افغانستان در دوره اشرف غنی: رویکردی ادراکی» به این نتیجه رسیدند که بر مبنای نگرش اقتصادی و عملگرایی اشرف غنی، هدف نهایی وی که ایجاد صلح و وابستگی متقابل بوده است، از مسیر ادراک‌های ویژه او در زمینه جلب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و چندجانبه منطقه‌ای می‌گذرد. بنابراین نویسندگان به نقش کارگزار سیاسی از جمله اشرف غنی به پیشرفت اقتصادی و سیاست خارجی افغانستان توجه نشان دادند و به عوامل ساختاری و هویتی توجهی نشان داده نشد. محمدطاهر، تنزه‌های (۱۴۰۰)، در مقاله «سیاست خارجی افغانستان از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۰ در مورد سیاست خارجی افغانستان» از منظر تطبیقی به بررسی سیاست خارجی در دو دوره ریاست جمهوری حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی پرداخته است. سؤال نویسنده این است که تفاوت سیاست خارجی این دو دولت چیست؟ نتیجه‌گیری نویسنده بدین ترتیب است که سیاست خارجی حامد کرزی بر دیپلماسی سیاسی تمرکز داشت که بر سه مولفه: ۱. جامعه بین‌المللی، ۲. کشورهای منطقه و ۳. کشورهای اسلامی تمرکز داشت. اما در دوره اشرف غنی، بر دیپلماسی اقتصادی متمرکز بود که شامل همسایگان، جهان اسلام، اروپا، آمریکا، ژاپن و استرالیا، کشورهای آسیایی و سازمان‌های بین‌المللی می‌شد. ضعف مقاله این است که عوامل داخلی مؤثر بر شکل‌گیری رفتار دولت‌ها در عرصه سیاست خارجی را بررسی نکرده است. کتابی با عنوان «پس از انزوا (بررسی سیاست خارجی افغانستان پس‌اطالبان)» نوشته عقیده نرگس رحمانی و عباس حسینی (۱۳۹۱) که بیشتر بر سیاست

خارجی در دوره حامد کرزی پرداخته است. تمرکز نویسندگان بر روابط خارجی افغانستان با سایر کشورها و سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی و آینده سیاست و روابط خارجی این کشور است. در این اثر نیز پیوند عوامل فرهنگی، مذهبی، قومی و ساختار پراکنده و متضاد اجتماعی و سیاسی افغانستان در شکل دهی به سیاست خارجی به بحث گذاشته نشده است. مقاله فرزانه‌پور و یوسف‌زهی (۱۳۹۶)، با عنوان «کاربست تاریخی نظریه نخبگان و آسیب‌شناسی نقش کارگزاران بر شکنندگی دولتهای افغانستان»، در زمره پژوهشهایی است که به خوبی، تقدم خواست و منافع کارگزاران و نخبگان سیاسی را بر منافع ملی نشان میدهد. یعنی سیاستهای قومی و مذهبی نخبگان سیاسی باعث شده تا آسیب‌پذیری و شکنندگی دولت در این کشور به امری عادی در سیاست داخلی این کشور و ایجاد بحران تبدیل شود. تاج بخش و فاضلی (۱۳۹۵) در مقاله «ایران و روابط با افغانستان پس از توافق هسته‌ای؛ دوره‌های جدید برای تعامل سازنده؟»، برجام را به عنوان فرصتی برای تعامل بیشتر با کشورهای منطقه از جمله افغانستان در نظر گرفته‌اند. انتظار نویسندگان آن است که توافق هسته‌ای میتواند باعث جلوگیری از بیگانه‌هراسی و احساسات ضدافغانی بدل شود و رویه واقع‌گرایانه‌ای در عرصه سیاست خارجی ایجاد نماید.

مقالات بیان شده در بررسی شرایط سیاسی افغانستان در دوره اشرف غنی، از جهتی کلی همسو با پژوهش حاضر است و میتواند به عنوان نقشه راهی برای تحلیل سیاست داخلی و خارجی افغانستان به ما ارائه کنند. اما از جهت اهمیت قائل شدن به عوامل هویتی و تأثیر آن بر سیاست خارجی پژوهش مستقلی انجام نشده است. بنابراین پژوهش حاضر ضمن توجه به بررسی سیاست خارجی از منظر عوامل هویتی، درصدد است تا نقش متغیر عوامل هویتی بر سیاست خارجی دوره اشرف غنی را از منظر تهدیدآمیز بودن و یا فرصت‌آفرینی به بحث بگذارد.

۱-چارچوب نظری تحقیق

سازهانگاران در زمره منتقدان جریان اصلی و از جمله واقع‌گرایان به شمار میروند. این دسته از نظریه‌پردازان بر این عقیده هستند که تمرکز واقع‌گرایان بر مسأله «قدرت» و «نایاب بودن امنیت» باعث غفلت آنان از سایر مقولات از جمله هویتها، هنجارها و ارزشها در عرصه روابط بینالملل شده است. بدین معنا که نظریه‌های عقلانی [یعنی نظریاتی که رفتار دولتها در عرصه روابط بینالملل را ناشی از محاسبه سود و زیان میدانند] و مدل‌های رفتارگرایانه، تنها تغییرات در سطح رفتار را مورد توجه قرار میدهند و از توجه به هویتها غفلت میورزند (Zeino-Mahmalat, 2012: 30).

سازهانگاری بر ابعاد غیرمادی حیات اجتماعی، زبان، قواعد و هنجارها

تاکید دارد (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۱۱۴). به نوعی سازهانگاری در تلاش است نارسایی و کاستیهای نظریه های کوناگون را با بهره‌گیری از برخی گزاره‌های خود، برطرف کند و به اصطلاح تصویر واقعی از الگوهای رفتاری سیاست بینالملل به دست دهد. از لحاظ آرمانگرایی فلسفی این رویکرد صرفاً با شرایط و نیروهای مادی تکیه نکرده، بلکه بر انگاره‌ها و اندیشه‌ها تأکید می‌ورزد (قوام، ۱۳۹۰: ۲۵۰). همچنین سیاست بینالملل از دیدگاه سازهانگاران به عنوان برساخته اجتماعی، قلمروی اجتماعی است که ویژگیهای آن در نهایت از طریق ارتباطات و تعامل میان واحدهای آن تعیین می‌شود.

نخستین گزاره مهم هستی‌شناسانه سازه‌انگاری این است که ساختارهای فکری و هنجاری نیز به اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند، دومین گزاره هویتها هستند که به منافع و کنشها شکل می‌دهند و گزاره سوم، کارگزاران و ساختارها به شکل متقابل هستند (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۴۰). بدینترتیب سازهانگاران در پاسخ به نادیده‌گرفتن ساختارهای هویتی و معنایی شکل گرفت که از این رهیافت بتواند ابعاد مادی و معنایی را به شکل متعامل و همه‌جانبه در نظر بگیرد. بنابراین آنان در پاسخ به شکلگیری شرایط امنیتی از منظر واقع‌گرایان، بر این باورند که معضل «امنیتی» شرایط عینی و محسوسی نیست، بلکه تحت تأثیر عوامل اجتماعی ساخته می‌شود؛ بدین معنا که دولت‌ها در چنین شرایطی با توجه به مؤلفه‌های ذهنی، تصویری از یکدیگر در نزد خود حفظ می‌کنند (San, 1999: 22). از این جهت، سازهانگاری با تلفیق دیدگاه‌های گوناگون بر تعامل قدرت، هنجارها، ایده‌ها و ارزشها تأکید می‌کند. به این دلیل که سازهانگاران نقش متعامل قدرت مادی و گفتمانی را برای درک مسائل جهانی مفید و مؤثر میدانند. بدین ترتیب اغلب سازهانگاران هستند که به دلیل اعتقاد به دانش، قدرت، فرهنگ، ایدئولوژی و زبان به جنبه‌های مادی و گفتمانی توجه نشان می‌دهند (Hopf, 1998: 177). بر مبنای این رویکرد، سیاست خارجی کشورها می‌تواند توسط عوامل هویتی و معنایی رو به بهبودی و شرایط مطلوب به پیش برود و یا اینکه به دلیل نادیده گرفتن هویت مشترک یک سرزمین و کشور با سرزمین و کشوری دیگر، مورد تهدید واقع شود. از این حیث، نظریه سازهانگاری می‌تواند میزان سازگاری و همراهی هویت‌های موجود در جامعه از سوی نخبگان سیاسی را به ما نشان دهد. یعنی اینکه سیاست‌های اتخاذ شده یا همان رفتار سیاسی رهبران تا چه اندازه برآمده و سازگار با ارزشها و هویت‌های جامعه بوده و یا در تقابل با آن بوده است. در صورتیکه نوعی همسویی میان هنجارها و ارزشها با رفتارهای سیاسی وجود داشته باشد، می‌توان از فرصت‌آفرین بودن این رفتارها سخن گفت. در صورتی که تصمیمات و رفتارهای سیاسی در تضاد با ارزشها و هنجارهای جامعه بوده و یا در تقابل با آنان باشد، می‌تواند از تهدیدآمیز بودن عوامل هویتی سخن به میان آورد. از این منظر، رویکرد سازه‌انگاری هم عوامل هویتی مهم در جامعه را به ما

نشان می‌دهد و هم استفاده فرصت‌آفرین و یا تهدیدآمیز از آنان از سوی رهبران سیاسی را گوشزد می‌کند. بر همین اساس، با توجه به تأثیر عوامل هویتی بر سیاست خارجی در رویکرد سازهانگاری، پژوهش حاضر درصدد است تا این موضوع را درباره سیاست خارجی افغانستان در دوره اشرف غنی مورد بحث و بررسی قرار دهد. به‌طور دقیق، هویت قومی-قبیله‌ای و هویت دینی و مذهبی به عنوان دو مؤلفه بنیادین در جامعه افغانستان به بحث گذاشته می‌شود.

۲- عوامل هویتی اثرگذار بر سیاست خارجی دوره اشرف غنی

از جمله اهداف مهم سیاست خارجی افغانستان در دوره اشرف غنی، بهبود روابط با سایر کشورهای جهان و منطقه و اتخاذ سیاست خارجی ایجابی و اثرگذار بوده است. به تعبیر اشرف غنی که می‌گوید: «هدف ما تشکیل یک دولت قوی، مؤثر و توانمند است. تأمین این هدف بدون مدیریت خوب و هوشمندانه در عرصه سیاست داخلی، خارجی و منطقه‌ای قابل تحقق نیست» (Ashraf Ghani, 2013: 173). برای تحقق این هدف، یکپارچگی و همبستگی ملی، توجه به نقش فعال افغانستان در منطقه و جهان، تأمین منافع اقتصادی و همچنین تعامل با قدرتهای جهانی و سازمانهای بین‌المللی از اهمیت خاصی برخوردار است. آنچه در این میان برجسته است و نقش قابل توجهی بر سیاست خارجی افغانستان ایفا می‌کند، «هویت» است. به همین دلیل بخش عمده‌ای از تلاش اشرف غنی در همان اوایل دولت، ایجاد سازوکاری برای صلح در افغانستان بوده است. وی در همین راستا، بیان می‌کند که از «از راه برقراری صلح به حکومت خوب دست پیدا می‌کنیم» (Ashraf Ghani, 2013: 35). ایده و منشور «تحول و تداوم» که از سوی اشرف غنی بیان شد، ناظر بر همین تحولات داخلی و ایجاد صلح داخلی و نقش فعال افغانستان در مناسبات خارجی با کشورهای منطقه، جهان و سازمانهای بین‌المللی است. اما با توجه به نقش اثرگذار «هویت» به عنوان عاملی تعیین‌کننده و یا جهت‌دهنده در سیاست خارجی کشورها از جمله افغانستان، میتوان نقش مؤلفه‌های هویتی را در عرصه سیاست خارجی مخصوصاً در ارتباط با کشورهای منطقه خاورمیانه و آسیای میانه و حتی شبه قاره هند مورد بحث و بررسی قرار داد.

۲-۱- هویت قومی و قبیله‌ای در افغانستان

قوم و قبیله یکی از مؤلفه‌های هویتی اثرگذار بر سیاست در جوامع در حال توسعه و یا جهان سوم است. قوم در واقع متشکل از جمعیتی انسانی با افسانه اجدادی مشترک، دغدغه مشترک، عناصر فرهنگی به هم پیوسته و پیوند آن با سرزمین تاریخی و میزان از احساس منافع و مسؤولیت مشترک است (اسمیت، ۱۳۹۱: ۱۸۷). با این تعریف از قوم، جایگاه و اهمیت آن در افغانستان بسیار برجسته و نقش آن در سیاست خارجی و تصمیمات دولت‌ها با



اهمیت است. از این منظر، ساختار سیاسی و اجتماعی افغانستان، منحصر به فرد است. در افغانستان کنونی، نزدیک به پنجاه و هفت گروه قومی، پنجاه زبان و لهجه (گویش) که به چندین خانواده مشخص زبانی مرتبط هستند، دیده میشود (رحیمی، ۱۳۸۷: ۱۰۰). عنصر قومیت در صحنه سیاسی افغانستان بسیار مشهود است و در حوزه قدرت سیاسی این کشور نسبت به هر عنصر دیگری محسوستر است (حفیظ، ۱۳۹۷: ۴۹). به طوری که بیش از صدها قبیله و عشیره، گویشهای مختلف و متعدد و فرقه‌های متعدد قومی و قبیله‌ای و مذهبی در این کشور دیده میشوند (Glatzer, 1390: 18). از نظر مصداقی نیز اقوام: پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ، پشه‌ای، نورستانی، ایماق، عرب، قرغیز، قزلباش، گوجر و براهوی اقوام شناخته شده افغانستان هستند (حفیظ، ۱۳۹۷: ۵۴). در هر صورت، قومیت، یکی از ویژگی‌های اساسی و حتی اصلیت‌ترین عنصر هویتی در افغانستان است. نکته اساسی درباره هویت قومی و قبیله‌ای آن است که این ویژگی چگونه میتواند بر سیاست خارجی افغانستان اثرگذار باشد. بدین معنا که هم اثرپذیری دولت اشرف غنی و هم نحوه بهره‌گیری و یا نگاه تهدیدآمیز و یا فرصت طلبانه به نسبت به تنوع قومی در این کشور، ابعاد ارتباط قومیت، قبیله و سیاست خارجی در این کشور است. بدیهی است که این تنوع قومی و زبانی، در صورتی که به شیوه مناسبی مدیریت نشود، آثار نامطلوب زیادی بر حوزه‌های مختلف از جمله سیاست خارجی بر جای خواهد گذاشت.

اقوام و قبایل، نقش اساسی و تأثیرگذاری بر تصمیمات و رفتارهای سیاسی هم در سطح ملی و هم در سطح نخبگان در افغانستان ایجاد میکنند. اشرف غنی احمدزی، نام دولت خود، «دولت وحدت ملی» نامید که پیام آن به معنای توجه به همه اقوام در عرصه اداره جامعه است. بدین معنا که دولت وی از حیث ارتباط سیاست داخلی و خارجی به دنبال اجماع‌سازی ملی پیرامون اهداف کلان سیاست خارجی بوده است (تنزهای، ۱۴۰۰: ۵۶). در این رویکرد اجماع‌ساز، اشرف غنی به دنبال اتخاذ سیاستی ورای نگرش قومی و قبیله‌ای در افغانستان بوده است که بتواند نوعی اجماع ملی حول منافع کشور افغانستان ایجاد کند. اما به عقیده برخی از مخالفان اشرف غنی، قانونگریزی، غیرشفاف بودن، فقدان فرهنگ پاسخگویی، شخصگرایی، نژادگرایی و قومگرایی از ویژگی‌های اصلی این دوره بوده است (سجادی، ۱۳۹۵: ۲۵۹). به همین دلیل برخی بر این باور هستند که شعارهای ملیگرایی و دولت وحدت ملی، سراسر دروغ و همه مسائل و عملکرد حکومت بر پایه مسائل قومی و زبانی انجام میشود (یزدانپناه و احمدی، ۱۴۰۰: ۳۳۱). بنابراین همانند گذشته در دوره اشرف غنی نیز، سیاست اجماع اقوام و قبایل تحت لوای دولت وحدت ملی نتوانست نقش مؤثری در بهبود سیاست خارجی این کشور داشته باشد. بنابراین دولت اشرف غنی نیز تلاش کرد تا قبایل را تحت کنترل خود داشته باشد، اما

موفق نشد (گریگوریان، ۱۳۹۳: ۷۰). بر همین اساس، به صورت قابل توجهی منافع پشتونها بر سایر اقوام برتری یافت و سایر اقوام و قبایل نیز به حاشیه رفتند و منافع ملی افغانستان را به منافع قومی و هیأت حاکمه تقلیل دادند.

۲-۲- دین و مذهب

با توجه به غلبه دین اسلام بر ساختار اجتماعی و سیاسی افغانستان، هویت اسلام نقش مهمی در روابط خارجی و مناسبات دیپلماتیک این کشور بر عهده داشته است. زیرا از همان ابتدا، «اسلام»، اساسی‌ترین عنصر در تاریخ سیاسی افغانستان بوده است (میرعلی و شفائی، ۱۳۹۷: ۱۹۲). بر مبنای همین عنصر اساسی و تعیین کننده، اغلب گروه‌های سیاسی چه در مقام دولت و چه در مقام گروه‌های سیاسی، از اسلام به عنوان روشی برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کردند. از جمله مهمترین آثار اسلام سیاسی در این کشور، جمهوری اسلامی پس از سقوط طالبان و حمله امریکا به این کشور تا سقوط دولت اشرف غنی و طرح ایده امارت اسلامی از سوی طالبان بوده است (فرزان، ۱۳۸۹: ۲۱۶). همچنان که طالبان به عنوان گروهی اسلامگرا بر این باور است که ایده عملی آنان با تسلط کامل آنان بر افغانستان صورت می‌گیرد (شفایی، ۱۳۹۳: ۳۹۹). با این حال، میتوان گفت که عنصر «اسلام» مهمترین بخش هویتی در عرصه سیاست در افغانستان معاصر است که از جهات مختلفی با سیاست داخلی و خارجی ارتباط پیدا میکند. بر همین اساس، در این زمینه سیاست خارجی افغانستان در دوره اشرف غنی در ارتباط با کشورهای اسلامی به دلیل تاریخ و فرهنگ مشترک، ایجاد شرایط مناسب برای همکاری و تقویت فرهنگ اسلامی و همچنین داشتن روابط فراگیر و همه جانبه با کشورهای اسلامی جهت ایجاد ثبات و توسعه اقتصادی افغانستان بوده است (آزاده، ۱۳۹۴: ۶۲). بنابراین تلاش دولت اشرف غنی برای همسویی با کشورهای اسلامی و بهره‌گیری از مشترکات دینی به معنای اثرگذار بودن هویت اسلامی در عرصه سیاست خارجی دولت وی میباشد. اما بحث اصلی این است که عوامل هویتی موجود در صحنه سیاسی و اجتماعی افغانستان تا چه اندازه باعث ایجاد فرصتهای جدید و یا شکلگیری و تشدید تهدیدات بر علیه دولت اشرف غنی شده است.

۳- بررسی عوامل هویتی بر سیاست خارجی دوره اشرف غنی

با توجه به اینکه عوامل هویتی در افغانستان، متعدد و شامل طیفی از هویت‌های قومی، مذهبی، زبانی و قبیله‌ای میشوند، بررسی تهدیدآمیز بودن و یا فرصت‌آفرین بودن این تهدیدات میتواند تحلیلی نسبتاً روشن از سیاست خارجی در دوره اشرف غنی را به ما نشان دهد. در ادامه به چالشها، موانع، تهدیدات و فرصتها پرداخته شده است.



سال اول، شماره ۲،
پاییز ۱۴۰۱
عوامل هویتی و
تأثیر آنان بر سیاست
خارجی افغانستان
در زمان حکومت
اشرف غنی

۳-۱- عدم ایجاد هویت جمعی در سطح بینالملل در ارتباط با همسایگان

هویت قومی افغانستان باعث نزدیکی روابط این کشور با ایران در دوره اشرف غنی شده بود. هرچند این رویه از دیرباز نیز وجود داشته است. زیرا هر دو کشور از تنوع قومی و مذهبی گسترده‌ای برخوردار هستند که اشتراکات زیادی دارند و از حیث وجود اقوام و طبقات همانندی‌هایی میان آنان دیده می‌شود (Ta- 7: jbahksh and Fazeli, 2016). با توجه به همین بافتار داخلی مشترک، دو کشور تلاش می‌کردند تا از طریق روابط خارجی، مشارکت طرفین در روند سیاسی و اقتصادی را پدید آورند و برای مشکلاتی نظیر افزایش سواد، نهادینه کردن شغل و توانمند کردن اقتصاد پویا تعامل کنند (7: Tajbahksh and Fazeli, 2016). بر پایه همین هویت مشترک، سیاست خارجی اشرف غنی در تعامل با ایران، با هدف حل برخی مشکلات اقتصادی این کشور دنبال می‌شد. در بهار ۲۰۱۶، اشرف غنی در سفر به تهران قول داد که سرمایه‌گذاری ایران در بخش معدنی را در افغانستان تسهیل کند (Ibid). علاوه بر این، توافقاتی درباره بهبود شرایط مهاجران افغان به ایران صورت گرفت که به معنای نوعی تعامل و همسویی در حوزه مسائل اقتصادی و اجتماعی میان طرفین است. خطر تروریسم و مواد مخدر نیز همواره محور مسائل سیاست خارجی طرفین بوده که در دوره اشرف غنی نیز دنبال شد. بنابراین باید گفت که جمهوری اسلامی ایران در مراحل مختلف بحرانی در افغانستان در کنار این کشور بوده و به آنان یاری رسانده است (کولایی، ۱۳۸۰: ۸۵).



سال اول، شماره ۳،

پاییز ۱۴۰۱

عوامل هویتی و
تأثیر آنان بر سیاست
خارجی افغانستان
در زمان حکومت
اشرف غنی

عوامل هویتی مشترک میان ایران و افغانستان در دوره اشرف غنی چندان نتوانست باعث ایجاد فرصتهایی برای بهبود شرایط این کشور شود. به این دلیل که هویت مشترک زبانی، فرهنگی و دینی از جمله با ایران، نه بر مبنای تعامل، بلکه بر مبنای تقابل پیش رفته بود. از جمله در مسأله حل حقایق هیرمند، اشرف غنی این تقابل را برجسته کرد. وی گفت: «کابل در برابر کشورهای همسایه در موضع ضعف نیست. کشورهای همسایه هم به افغانستان احتیاج دارند. ما برای حل مشکل مهاجران به تهران التماس نکردیم. نیازی به التماس نیست» (همشهری دیپلماتیک، ۲۴ خرداد ۱۳۹۴). این رویه از طرف اشرف غنی نشان دهنده آن است که ظرفیت‌های هویتی مشترک میان ایران و افغانستان به خوبی نتوانست باعث ایجاد یک وحدت رویه در حل مشکلات آبی، مرزی، قاچاق مواد مخدر و مسائل زیست محیطی شود. در واکنش به همین عدم تعامل بود که رئیس جمهوری وقت ایران نیز بیان کرد که ما نمیتوانیم در برابر آنچه محیط زیست ما را تخریب میکند، بیتفاوت باشیم. احداث سد کمالخان، کجکی، سلما و دیگر بندها در شمال و جنوب افغانستان، بر سیستان و بلوچستان و خراسان ما اثرگذار بوده است (همشهری دیپلماتیک، ۲۸ مرداد ۱۳۹۶). با توجه به اینکه در سالهای پایانی ریاست جمهوری اشرف

غنی، روابط افغانستان و ایران تیره شده بود، حتی حمایت‌های پیشین جمهوری اسلامی ایران از دولت مستقر در افغانستان نیز شکل انتقادی به خود گرفت و حمایت چندانی از اشرف غنی نشد. همین رویه نشان می‌دهد که هویت مشترک میان دو کشور اعم از فرهنگی، زبانی و مذهبی نتوانست به شکل یک مکانیزم فرصت‌آفرین عمل نماید.

محدودنگری در قبال هویت مشترک میان افغانستان با سایر کشورهای همسایه از جمله پاکستان نیز تهدید دیگری بود که اشرف غنی نتوانست نسبت به دفع آن اقدام کند. این محدودنگری قومی و عدم ایجاد یک اجماع ملی فراگیر در کشور افغانستان به معنای رویگردانی طیف زیادی از اقوام حامی طالبان از دولت اشرف غنی شد. ضمن اینکه حمایت پاکستان از طالبان در این منطقه یکی از مشکلات اصلی این دوره بوده است (Yaghin, 2015: 3). با این حال اشرف غنی نتوانست این مشکلات و تهدیدات قومیتی را که مناطق مرزی در جریان بود به خوبی مدیریت کند و در قالب یک هویت جمعی آنان را در عرصه سیاست خارجی از یک هویت مشترک مورد استفاده قرار دهد. همین مسأله باعث شد تا هویت قومی مشترک و عدم اتخاذ رویکرد فراگیر نسبت اقوام در داخل کشور، مشکل دیگری نیز ایجاد کند و آن هم اختلافات زیرساختی پاکستان و افغانستان در حوزه انرژی و آب بوده است که به دلیل مشکلات قومیتی در مرز دو کشور به یک بحران تبدیل شد. یعنی میزان ورودی آب از پاکستان کاهش یافت و این موضوع مخصوصاً در سال‌های بعد که خشکسالی در پیش است، اثرات قابل توجهی بر جای خواهد گذاشت (Acar and Pekcandanoglu, 2020: 145). همین مسأله محیط زیستی به دلیل قرار گرفتن در یک موقعیت جغرافیایی و تنش‌های قومی، آثار قابل توجهی بر جای خواهد گذاشت.

عدم اجماع میان اقوام در سطح ملی و عدم جلب رضایت آنان از سوی دولت اشرف غنی در ارتباط با اقوام تاجیک نیز قابل مشاهده است. توضیح اینکه، افغانستان و کشورهای آسیای مرزی از جمله تاجیکستان و ترکمنستان، دارای پیوندهای مذهبی، زبانی و قومیتی متعددی هستند که این ارتباطات و تعاملات، مخصوصاً در شرایط بحرانی نظیر مهاجرت باعث ایجاد مشکلاتی شده است (Bukhari and Naudir Bakht, 2013: 98). این چالش مخصوصاً در ارتباط با مسائل قومی تاجیک و افغانها از شدت بیشتری برخوردار است. زیرا قوم تاجیک دارای قدرت سیاسی در داخل افغانستان است. افغانستان در دوره اشرف غنی نیز امیدوار بود تا با ایجاد پیوند هویتی مشترک با تاجیکها و ازبکها در شمال، تهدید طالبان را تهدیدی برای همه کشورها تلقی کند. هدف این بود که تاجیکها و ازبکها نیروی نظامی مشترکی علیه طالبان ایجاد کنند و از جنگجویان افغان در این مناطق حمایت شود (Lal, 2016: 56). هر چند با قدرت

گرفتن طالبان، اثری از این تعامل قومیتی و تلاش برای دفع تهدید مشترک یعنی طالبان دیده نشد و دولت اشرف غنی علیرغم این فرصتها سقوط کرد. ضمن اینکه در این دوره برخی از کشورها و اقوام ساکن در افغانستان یعنی ترکمنها سیاست بیطرفی در پیش گرفتند (Pazhwak, 2021, 3). باید گفت هویت قومی، زبانی و فرهنگی مشترک افغانستان با کشورهای تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان و اتباع آنان که در افغانستان زندگی میکنند و یا بالکعس، افغانهایی که در این کشورها زندگی میکنند، نتوانست مانع به قدرت رسیدن طالبان و ماندن اشرف غنی در قدرت شود.

استدلال اشرف غنی این بود که هویت مشترک میان کشورهای آسیای مرکزی و تهدید گروههای آسیای مرکزی از سوی طالبان میتواند باعث ثبات در سیاست خارجی افغانستان در این دوره شود. به همین دلیل وی در اولین سفر رسمی خود به آسیای مرکزی در سال ۲۰۱۸ و انتخاب مجدد ریاست جمهوری به مدت پنج روز در ازبکستان بود تا با هیئت طالبان درباره امنیت منطقهای، خروج نیروهای خارجی از افغانستان و جنگ در این کشور گفت و گو کنند (Rueters, 2018; 2). اما این سیاست نیز به دلیل ضعف داخلی افغانستان راه به جایی نبرد. امروزه و با شکست دولت اشرف غنی و قدرت گرفتن طالبان، این گروه میتواند با گسترش قدرت خود در این مناطق، تهدیدی برای این کشورها نیز تلقی شود. یعنی میتواند باعث تضعیف گروههای سیاسی آسیای مرکزی شود (Bukhari and Bakht, 2013,90).



سال اول، شماره ۳،

پاییز ۱۴۰۱

عوامل هویتی و
تأثیر آنان بر سیاست
خارجی افغانستان
در زمان حکومت
اشرف غنی

در نهایت باید گفت هویت قومی و قبیلهای در زمان اشرف غنی باعث شد تا حتی سیاست خارجی این کشور نه در راستای منافع ملی افغانستان و آنطور که اشرف غنی، بیان میداشت هم جهت با «دولت وحدت ملی» باشد، بلکه جامعه متکثر افغانستان را فدای منافع قومی خود نمود. انحصار قدرت از سوی وی در نزد همتیارانش باعث برهم خوردن مناسبات وی با معاون اولش شد و نقش سرور دانش در ترکیب تیم تحول و تداوم نقش سمبولیک بوده است (قاضی خانی، ۱۳۹۷: ۲۲). همچنان که تلاش برای اجماع در سطح نخبگان برای تعیین خط مشی سیاست خارجی در این کشور به منازعات قومی و قبیلهای و آشکار شدن آنان در بالاترین سطح منجر شد و میان اشرف غنی و عبدالله عبدالله رئیس دولت اجرایی اختلافاتی رخ داد که منجر به اتخاذ مسیرهای دوگانهای برای اداره کشور شد (شفیعی، ۱۳۹۵: ۱۱۸). بنابراین در این دوره نیز برخلاف ادوار پیشین، سیاست خارجی افغانستان نه بر پایه اجماع نخبگان، اقوام و قبایل موجود در صحنه سیاسی و اجتماعی افغانستان، بلکه بر پایه نوعی گرایش قومی و قبیلهای برای انحصار قدرت بوده است. نتیجه اینکه هویت قومی و قبیلهای و دسترسی هم تیاران و اقوام نزدیک، تعیین کننده مناسبات سیاست خارجی در این دوره بوده است و نشانی از اجماع ملی

در درون کشور و سپس کاربست آن در عرصه بینالملل دیده نشده است.

۲-۳- تقدم کارگزار دولتی بر هویت ملی و فراگیر

هویت همانطور که در رویکرد سازهانگاری مطرح شد، مبتنی بر انگارهها و باورهای جمعی است که در عرصه سیاست و مشروعیت نظام سیاسی میتواند وحدتآفرین باشد. بنابراین خطر هنگامی به وقوع میپیوندد که هویت یک جامعه نه بر مبنای ارزشهای پذیرفته شده آحاد جامعه و یا اکثریت آن، بلکه بر مبنای نوعی «بخشینگری هویتی» جلوهرگر شود. این خطر درباره شرایط دوران اشرف غنی و تبعات آن در عرصه سیاست خارجی قابل بررسی است. توضیح اینکه در دوره اشرف غنی، تعامل با همسایه اصلی خود یعنی پاکستان از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. با درک این تهدید بسیار خطرناک، چارهای جز تعامل میان دو کشور و همکاری دو سویه باقی نمیماند (دهشیار، ۱۳۹۰: ۱۷۷). به همین دلیل در دوره اشرف غنی تلاش شد تا همکاری با پاکستان از منظر پیوندهای دینی و خطرات دو جانبه ناشی از تروریسم برای طرفین به پیش رود. اما قدرت گرفتن طالبان و حمایت آشکار و پنهان پاکستان از طالبان، به معنای فعال بودن تهدید بزرگی علیه دولت اشرف غنی بوده است.

اشرف غنی در مواردی متعددی تلاش کرد تا با بهبود روابط با پاکستان، تهدیدات ناشی از طالبان را کاهش دهد. از جمله در جلسه تاریخ ۱۱ ژانویه ۲۰۱۶م که در اسلام آباد برگزار شد و طی آن نمایندگان کشورهای منطقه بر ضرورت گفت و گوی صلح بین افغانستان و طالبان تأکید کردند (Sial, 2016: 4). برخی از تحلیلگران این اقدام اشرف غنی و بهبود رابطه سیاسی با پاکستان را اقدامی برای بهبود روابط با اسلامآباد برای حل مسائلی نظیر تروریسم و خطر طالبان میدانند (Amin, 2015: 45). همچنین اشرف غنی برخلاف حامد کرزی از همان ابتدا تلاش کرد تا از طریق پیوندهای مذهبی و زبانی مشترک میان طرفین استفاده کرده و مشکلات میان دو طرف را برطرف کند. بنابراین غنی به دنبال روابط نزدیک امنیتی با پاکستان بوده است. به عنوان اولین اقدام وی با یک هیأت بلند پایه افغانستانی از مقرر عمومی ارتش پاکستان در نوامبر ۲۰۱۴، دیدار نمود (Sial, 2016: 3). روشن است که تلاش افغانستان در دوره غنی برای تعامل حسنه با پاکستان، دفع تهدید طالبان بوده است. همچنان که میان طالبان و پاکستان نیز پیوند هویتی قابل توجهی وجود دارد. نمونه بارز این تعاملات و اثرگذاری هویتی، حمایت پاکستان از به قدرت رسیدن طالبان است. زیرا مقامات پاکستانی به صورت آشکار و پنهان از گروه طالبان با تمام توان حمایت میکردند (سلیمی، ۱۳۸۹: ۴۱). اما سیاست تعامل با پاکستان دور دوره غنی کارساز نبود. این شکست به دلیل تقلیل هویت ملی به جاه طلبی های قومی اشرف غنی از یک طرف و نادیده گرفتن اقوام مختلف

مختلف در افغانستان از طرف دیگر بوده است. بنابراین دستگاه دیپلماسی در دوره اشرف غنی، نتوانستند از امکانات و منابع موجود در راستای رسیدن به اهداف و منافع سیاست خارجی به خوبی استفاده کنند. این نگاه تقلیل‌گرایانه درباره استفاده از فرصتها و منابع داخلی در عرصه سیاست خارجی افغانستان وجود داشت (تنزه‌ای، ۱۴۰۰: ۵۷). به عبارت دیگر، در زمینه پیوند ارزشها و هنجارهای داخلی با فعالیت در عرصه سیاست خارجی در دوره اشرف غنی، نوعی نگاه تقلیل‌گرایانه، قوممدارانه و یا ارجح دانستن منافع فردی و قومی بر هویت‌های واقعی در این کشور پدید آمد. رویکردی که نه تنها فرصت‌های موجود را مورد استفاده قرار نداد، بلکه باعث شد تا تهدیدات خارجی از جمله طالبان که پیوندی میان اقوام داخلی و خارجی بودند، به شکلی عملی نمود پیدا کنند.

۳-۳- عدم بهره‌گیری از هویت ملی و مذهبی فراگیر برای دفع تهدیدات

بر مبنای رویکرد سازهانگاری و در راستای دفع تهدیدات خارجی از جهت اثرپذیری آن از هنجارها و ارزشهای داخلی باید گفت که بخش دیگری از تلاش دولت اشرف غنی که البته با بهره‌گیری از هویت دینی پیگیری میشد، تلاش برای دفع خطر طالبان از طریق نفوذ کشورهای عربی و مسلمان از جمله عربستان سعودی است. به عنوان مثال در مارس ۲۰۱۵، به عنوان بخشی از روند پیشرفت مذاکرات صلح با طالبان برخی از نمایندگان پارلمان افغانستان معتقد بودند که عربستان سعودی میتواند از نفوذ خود بر پاکستان و رهبران طالبان استفاده کند و آنان را پای میز مذاکره بیاورد (Amiry, 2015: 90). در همین راستا نیز اشرف غنی در طی شش ماه سه سفر به عربستان سعودی داشته و تلاش نمود تا از پیوند دینی و هویت مشترک اسلامی میان این کشور با عربستان از یک طرف و نفوذ و پیوند هویتی میان رهبران طالبان، کشور پاکستان و عربستان سعودی نیز بهره‌برد و معضلات امنیتی خود را از طریق تعامل با کشورهای اسلامی و بر مبنای هویت مشترک دینی حل کند.

رویه دیگری که توسط دولت اشرف غنی دنبال شده بود، استفاده از هویت مذهب شیعه برای تعامل با کشورهای منطقه از جمله ایران از یک طرف و کسب رضایت شیعیان افغان بوده است. همچنان که پس از انقلاب اسلامی نیز فعالیتهای آموزشی، فرهنگی و رسانهای گسترده‌ای از سوی ایران در افغانستان دنبال شد (Acar and Pekcandanoğlu, 2020: 147). ضمن اینکه توسعه روابط سیاسی با ایران نیز از منظر هویتی برای ایجاد ثبات در افغانستان، مبارزه با خطرات ناشی از قدرت گرفتن طالبان و تلاش برای ایجاد امنیت در این کشور در زمان اشرف غنی دنبال شده بود. اما برخلاف دولت پیشین، روابط ایران و افغانستان چندان عمیق نبود. حتی در مقایسه با روابط افغانستان با دو کشور چین و هند، تحولات چشمگیری میان ایران و افغانستان رخ نداد. بنابراین تعاملات عادی میان طرفین در طی دوران اشرف غنی مخصوصاً سالهای

۲۰۱۵-۲۰۱۶ ادامه یافته بود (Daud, 2016: 10). اما ضعف و تردید دولت غنی در قبال نفوذ امریکا بر دولت وی و نزدیک شدن این دولت به کشورهای عربی منطقه، باعث شد تا از حیث سیاسی، هویت مشترک دین اسلام و مذهب شیعه میان دو طرف نتواند به شکل قابل توجهی باعث تعامل طرفین شود.

بهره گیری از هویت‌های مذهبی از سوی دولت اشرف غنی برای دفع خطرات و تهدیدات از جمله خطر قدرت گرفتن طالبان چندان کارساز نبود. به این دلیل که پذیرش مذاکرات صلح با طالبان از سوی اشرف غنی، به منزله قدرت بخشیدن به این گروه از یک طرف و سوق دادن گروه‌های قومی و طرفداران بالقوه طالبان به سمت این گروه سیاسی-نظامی از طرف دیگر شده بود. در فوریه ۲۰۱۸م، پیشنهاد مذاکرات صلح بدون قید و شرط با طالبان از سوی اشرف غنی طرح شده بود (مبذول، ۱۳۹۹: ۲). بنابراین دولت اشرف غنی نه تنها از این هویت‌های مذهبی به نفع دفع خطرات و تهدیدات بهره‌های نبرد، بلکه عملاً باعث قدرتی‌بخشی به طالبان و سست کردن پایگاه اجتماعی و سیاسی خود شده بود. همچنان که تحمیل مذاکرات صلح با طالبان با نقش آفرینی ایالات متحده باعث شد تا گروه‌های قومی حاضر در صحنه سیاسی افغانستان، قدرت روزافزون طالبان را فرصت مناسبتری برای آینده سیاسی خود بیندارند.

اما مشکلات سیاست خارجی افغانستان جایی نمایان شد که یک چتر فراگیر، واقعی و مبتنی بر خواسته‌های ملی این کشور نتوانست شکل بگیرد. زیرا برخلاف شعار دولت وحدت ملی، هرگز همه قبایل، اقوام و ادیان حول دولت شرف غنی جمع نشدند. بنابراین دولت وحدت ملی شعار و ترفندی برای به دست گرفتن قدرت بوده است (یزدانپناه و احمدی، ۱۴۰۰: ۳۳۱). مهمترین اثر فقدان هویت ملی بر سیاست خارجی کشور افغانستان، پیامدهای امنیتی برای کشورهای همسایه است. زیرا کشورهایی نظیر افغانستان، مشکلاتشان به ورای مرزها انتقال مییابد که باعث تسری آنان به کشورهای مختلف می‌گردد (Iqbal and Starr, 2008: 12). در این صورت بخش اعظمی از مباحث سیاست خارجی در این کشور معطوف به برقراری رابطه با کشورهای همسایه برای حل معضلاتی نظیر پناهندگان و یا موضوعات امنیتی ناشی از آن است.

فقدان هویت ملی روشن در عرصه سیاست خارجی افغانستان در زمان اشرف غنی، چالش دیگری نیز ایجاد کرده است. این چالش تحت عنوان «نداشتن مشروعیت بین المللی» کافی جلوه‌گر شده است. در این رویه از نظر کشورهای خارجی و حتی سازمانهای منطقه‌ای و بین المللی چنین برداشت میشود که دولت افغانستان نماد همه مردم نیست و فاقد توانایی حس همبستگی میان ملت این کشور است (Rotberg, 2004: 56). تداوم این رویکرد

توسط دولت اشرف غنی باعث شد تا این دولت در عرصه سیاست خارجی نتواند دستاورد قابل توجهی نداشته باشد. در این دوره و مخصوصاً در طی سال های ۲۰۱۶ م، افغانستان به علت افزایش و تداوم بحرانهای سیاسی-امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در خارج و همچنین شکست دولت وحدت ملی، کشوری با ریسک بالای فروپاشی سیاسی شناخته شده بود (Kenneth, 2016: 10). همین رویه به شکل قابل توجهی باعث انزوای دولت افغانستان حتی در نزد همسایگان خود شده بود. عاملی که در کنار ضعف و فساد داخلی و خروج ایالات متحده از افغانستان و خالی کردن پشت دولت اشرف غنی باعث سقوط دولت و روی کار آمدن دوباره طالبان بر عرصه قدرت در این کشور شد.

نتیجه گیری

آنچه پژوهش حاضر مورد بررسی قرار داد آثار عوامل هویتی بر سیاست خارجی افغانستان در دوره حکومت اشرف غنی احمدزی بوده است که طیفی از عوامل مذهبی، قومی، قبیلهای و زبانی را شامل میشود. نتایجی که از این پژوهش بدست آمد اینکه دولت اشرف غنی منافع قومی را بر منافع ملی در داخل ترجیح داده بود و بخش زیادی از نیروهای سیاسی و اجتماعی اثرگذار را به حاشیه راند. این برتریطلبی قومی در عرصه سیاست خارجی نیز نمود یافت و دولت اشرف غنی که حوزههای سیاست خارجی در منطقه و جهان را از پاکستان تا هند و ژاپن در نظر گرفته بود، در عمل نتوانست تهدیدات امنیتی بالقوه نظیر طالبان را به شکل مسالمتآمیزی حل کند. همچنان که در نهایت با شکست در ایجاد یک هویت ملی و اجماع داخلی فراگیر و بهره‌گیری از آن در تعامل با همسایگان، مجبور به مذاکره با طالبان و در نهایت سقوط دولت مرکزی در این کشور شده بود. ضمن اینکه ارزشهای مورد استفاده توسط دولت اشرف غنی سازگاری چندانی با ارزشهای داخلی نداشت و به دلیل ساختار قبیلهای حکومتداری در این افغانستان، این رویه در دوره اشرف غنی شدت بیشتری به خود گرفت و سایر اقوام و مذاهب نیز به حاشیه رفتند. بروز مشکلات میان ایران و افغانستان در حوزه مهاجران افغان، ناکام ماندن مذاکرات حقایبه هیرمند، تهدیدات لفظی اشرف غنی بر علیه ایران و همچنین ناتوانی در تعامل با همسایه اثرگذار خود یعنی پاکستان، همگی نشان دهنده تقلیل دادن سیاست خارجی افغانستان در زیر چتر یک قوم و خواسته نخبگان سیاسی نزدیک به اشرف غنی بوده است.

بدین ترتیب باید گفت که با توجه به اثر مؤلفه‌های هویتی در سامان بخشیدن به سیاست خارجی و دفع تهدیدات علیه افغانستان، مؤلفه‌های قومی، زبانی، مذهبی و قبیلهای به تهدیدی برای این کشور تبدیل شده بود. از منظر سازهانگاری، عوامل هویتی و معنابخش نظیر هویت قومی و مذهبی نتوانست

به یک هویت ملی فراگیر در این کشور منجر شود که خود به معنای تهی شدن ابزارهای کارآمد سیاست خارجی در نزد دولت اشرف غنی بوده است. با توجه به قرار گرفتن افغانستان در یک موقعیت استثنایی، ضرورت اجماع منطقی و همکاری این کشور با کشورهای همسایه از جمله پاکستان و کشورهای اسلامی یک اصل اساسی بوده است که دولت اشرف غنی در این مسیر ناکام بوده است. با توجه به اینکه تهدید طالبان، از جهات متعددی با هویت دینی و مذهبی، زبانی و قومی موجود در افغانستان پیوند داشته است، ضرورت تشکیل یک دولت وحدت ملی فراگیر و واقعی بر مبنای منافع همه گروهها و طرد و خنثی کردن تهدیدات بسیار حیاتی است. خطری که هرگز از سوی اشرف غنی جدی گرفته نشد، به طوری که در دوره دوم حکومت وی، بخش زیادی از نخبگان سیاسی در این کشور یا سکوت کردند و یا از عرصه قدرت بیرون رانده شدند.

منابع

اسمیت، آنتونی دی (۱۳۹۱)، ناسیونالیسم و مدرنیسم، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر ثالث.

تنزهای، محمدطاهر (۱۴۰۰)، «سیاست خارجی افغانستان از ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۰م»، فصلنامه پوهنتون غالب، سال دهم، شماره ۳۵-۳۴، صص ۶۳-۴۳.



دهشیار، حسین (۱۳۹۰)، سیاست خارجی امریکا در افغانستان، تهران: بنیاد حقوقی میزان.

سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
عوامل هویتی و
تأثیر آنان بر سیاست
خارجی افغانستان
در زمان حکومت
اشرف غنی

رحیمی، سردار (۱۳۹۶)، ژئوپلیتیک افغانستان در قرن بیستم، کابل: انتشارات واژه.

سجادی، عبدالقیوم (۱۳۹۵)، جامعه شناسی سیاسی افغانستان، کابل: انتشارات دانشگاه خاتم النبیین.

سلیمی، عبدالحکیم (۱۳۸۹)، «بررسی بحران افغانستان از منظر ژئوپلیتیک»، فصلنامه معرفت، شماره ۴۳.

شفائی، امان الله (۱۳۹۳)، جریان شناسی تاریخ افغانستان معاصر، کابل، نشر امیری.

شفیعی، نوذر (۱۳۹۵)، «تبیین عوامل مؤثر بر اتخاذ استراتژی دولت ترامپ نسبت به افغانستان»، فصلنامه پژوهشهای روابط بینالملل، دوره اول، شماره بیست و چهارم.

فرزان، احمدشاه (۱۳۸۹)، افغانستان از حکومت مجاهدین تا سقوط طالبان، مشهد: نشر آهنگ قلم.

قوام، عبدالعلی (۱۳۹۰)، روابط بین الملل؛ نظریه ها و رویکردها، چاپ پنجم، تهران،

انتشارات سمت.

کولایی، الهه (۱۳۸۰)، هم تکمیلی فرهنگی در دو سوی جیحون، مجله آسیای مرکزی و قفقاز.

گریگوریان، وارتان (۱۳۹۵)، ظهور افغانستان نوین، ترجمه عالم کرمانی، تهران: نشر عرفان.

مبذول، هما (۱۳۹۹)، صلح پایدار، قربانی مذاکرات صلح، مؤسسه آینده پژوهی جهان اسلام، صص ۷-۱.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۱)، تحول در نظریه های روابط بین الملل، چاپ هفتم، تهران، انتشارات سمت.

مشیرزاده، حمیرا، عارفی، مهدی (۱۴۰۰)، «چرخش در سیاست خارجی افغانستان در دوره اشرف غنی: رویکردی ادراکی»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۲، شماره ۲، صص ۳۴۵-۳۱۹.

میرعلی، محمدعلی، شفائی، امان الله (۱۳۹۷)، «تحلیل گفتمانی اسلام خلافت محور در افغانستان»، فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام، سال هشتم، شماره دوم، صص ۱۹۱-۲۱۴.

هادیان، ناصر (۱۳۸۲)، «سازهانگاری از روابط بینالملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۴.

یزدانپناه، کیومرث، احمدی، جلال (۱۴۰۰)، «جایگاه اقوام در شکل گیری ساختار سیاسی و حاکمیت افغانستان بعد از ۲۰۰۱ میلادی»، فصلنامه سیاست، دوره ۵۱، شماره اول، صص ۳۳۴-۳۱۱.



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
عوامل هویتی و
تأثیر آنان بر سیاست
خارجی افغانستان
در زمان حکومت
اشرف غنی

Abdullah Yegin(2015), "Afganistan Siyasetini Anlama Kılavuzu", Rapor, (stanbul: .SETA

Acar, Hasan, Pekcandanoglu, Mostaf (2020), Evaluation of Developments in Afghanistan in the Context of Foreign Policy and Security Issues, International Journal of .(Politics and Security (IJPS

for Indian arms." Amini, K. 2015. "President Ghani suspends Karzai's request tolonews.com/en/afghanistan/18152-presi-.Tolo News, February 11th. <http://www .dent-ghanisuspends-karzais-request-for-indian-arms

process uncertainty." Tolo Amiry, S. 2015. "Ghani visits Saudi [Arabia] amid peace

News, March 15th. <http://www.tolonews.com/en/afghanistan/18629-ghani-visits-sau-peace-process-uncertainty> -diamid

Barmak Pazhwak (2021), Senior Program Officer, Asia, United States Institute of Peace (with Rajab Taieb), 17 July 2021

.Congressional Research Service

Glatzer, Bernt (1998) "Afghanistan: Ethnic and tribal disintegration?", London: Hurts & Co. pp 167-81

HOPE, Ted (1998), "The Promise of Constructivism in International Relation Theory", *International Security* 23(1): 171-200

Iqbal, Zaryab & Starr, Harvey (2008), "Bad Neighbors: Failed States and Their Consequences", *Conflict Management and Peace Science* September 2008 Vol. 25, No. 4, 315-331

Kenneth, K. (2006). *Afghanistan: post-taliban governance, security, and U.S. policy*. :U.S

Lal, Rollie (2016), *Central Asia and Its Asian Neighbors: Security and Commerce at the Crossroads* (Rand Corporation, 2016

.Rotberg, R (ed) (2004), *When States Fail*, Princeton, NJ: Princeton University Press

San, How Khoo (1999), *Approaches To The Regional Security Analysis of Southeast Asia*, A Thesis Submitted For The Degree Of Doctor Of Philosophy Of The Australian National University, May 1999

Sial, Sadri (2016), *Pakistan-Afghan Relations After Karzai*, Conoref, Norwegian Peacebuliding Resource Center

Syed Haider Bukhari and Naudir Bakht (2013), "Central Asia-Afghanistan relations under the shadow of great powers politics", *ISR Journal of Humanities and Social Science*, vol. 11

Syed Haider Bukhari and Naudir Bakht, "Central Asia-Afghanistan relations under the shadow of great powers politics", *ISR Journal of Humanities and Social Science*, (vol. 11 (2013



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
عوامل هویتی و
تأثیر آنان بر سیاست
خارجی افغانستان
در زمان حکومت
اشرف غنی

Tajbakhsh, Shahrabanoo, Fazeli, Mohammad (2016), *Iran and its Relationship to Afghanistan After the Nuclear Deal A New Era for Constructive Interaction?, Independent, International, Interdisciplinary, PRIO PAPER 2016 JULY*

Zeino-Mahmalat, Ellinor (2012), *Saudi Arabias and Irans Iraq Policies in The Post-Gulf War Era, Re-Thinking Foreign Policy Analysis in the Gulf at the Intersection of Power, Interest, and Ideas, University of Hamburg, Hamburg, pp 1-295*

حفیظ، حفیظ الله (۱۳۹۷)، بررسی تطبیقی نقش ایران و عربستان سعودی در مدیریت منازعه افغانستان (۲۰۱۷-۲۰۰۱)، پایاننامه کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشگاه فردوسی مشهد.

آزاده، رحمت الله (۱۳۹۴)، مقایسه سیاست خارجی افغانستان در قبال پاکستان در دولت کرزی و دولت اشرف غنی از منظر امنیتی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم سیاسی مرکز تهران غرب، دانشگاه پیام نور.

د-سایت

"Afghan Taliban delegation visits Uzbekistan to talk security, power lines", Reuters
.(2018)

قاضیخانی، حکمت (۱۳۹۷)، چرا دکتر عبدالله؟ روزنامه ۸ صبح. قابل بازیابی در سایت

به نشانی: <https://8am.af>



سال اول، شماره ۳،
پاییز ۱۴۰۱
عوامل هویتی و
تأثیر آنان بر سیاست
خارجی افغانستان
در زمان حکومت
اشرف غنی